

پویشی در مذهب و قرآن در پاسخ به یک منتقد باورمند - حنیف معلم

ای صاحب فتوا، ز تو پرکارتیریم،
با این همه مستی، ز تو هشیارتریم؛
تو خون کسان خوری و ما خون رزان،
انصاف بده؛ کدام خونخوارتریم؟

این نوشته به شکل پاسخی جزء به جزء به یک منتقد باورمند است. از آنجا که معمولاً حتی ملایم ترین انتقاد و یا پرسش نسبت به مذهب و بویژه در این مورد، اسلام، با خشن ترین پاسخها روبرو می شود، این امری عادی است، اما من تصور کردم می توان از آن به گونه ای زیرکانه برای کاوش در درون مذهب و روبرو کردن مذهب با تضاد های درون آن استفاده کرد.

این نوشته کوشش شده تا به شکل مکالمه باشد تا حالت اینتر اکتیو (پویا) داشته باشد و بی منطقی رایج در گفته های باورمندان به طور آشکار نشان داده شود.
از آنجا که گمان نویسنده بر آن است که بیشتر خوانندگان این نوشته، جوانان هستند، در جاهایی واژه ها یا اصطلاحات رایج امروزی یا اینترنتی و انگلیسی به کار رفته است و در جاهایی نیز شوخیهایی به کار رفته تا نوشته کمی بوی طنز به خود بگیرد چرا که به باور من اصلاً مذهب چیزی فراتر از یک شوخی و جوک بزرگ نیست!
از آنجا که عین متن نوشته شده توسط "باورمند منتقد خشمگین" در اینجا آورده شده، در بخشهایی اشتباه های تایپی وجود دارد که ویرایش نشده اند و اصل نوشته نیز در پایان پیوست است.

اینها را به این خاطر نوشتم که مسلمانان بدانند با نسلی روبرو هستند که می اندیشد و از هیچ واژه ای بدون تفکر گذر نمی کند.
من به طور تصادفی به این نوشته برخورد کردم اما برایم جالب بود که خیلی کوتاه به این آقا/خانم پارسی نویس و پارسی گو که احتمالاً شناسنامه ایرانی نیز دارند اما شوربختانه آنگونه که من برداشت می کنم مسلمان شده اند! پاسخ دهم. و در واقع انگیزه را خود ایشان به من داد تا به فاجعه هایی که در قرآن ایشان بیان شده بیشتر بپردازم. این در واقع یک نمونه از صدها نمونه گفتگو ها و بحث با باورمندان بر سر مذهب است که در اینجا بیان می شود.

در آغاز از این خواننده سیاسیگزارم که نوشته من را خوانده اند.
من به وقتی که ایشان صرف می کند تا اندیشه های دیگران- و بویژه در این مورد من- را مطالعه کند ارج می نهم و امید دارم همین مطالعه و اندیشه در گفته های دیگران ایشان را به سوی آنچه برایشان بهتر است رهنمون شود.

نخست به جمله پایانی می پردازم که بسیار تعجب برانگیز است؛ **"...والسلام علی من التبع الهدی" !!!**

-WTF?!!

(پاسخی به زبان انگلیسی به جمله عربی شما! چیزی که عوض دارد، گله ندارد!)
ایرانی گرامی، چرا پافشاری بر این دارید که نوشته خود را به زبان عربی به پایان برید؟! اگر شما ایرانی و پارسی زبان هستید و تارنمای ایرانی را که در ستیز کامل با آیین اهریمنی و تازی اسلام است می خوانید و در کشور و فرهنگ و تمدنی که بزرگان بسیار دیگری وجود دارند که برای هدایت کردن بنده می توانید از آنها نقل قول کنید، این نوشتن به زبان عربی چگونه غرور یا سربلندی را می تواند برای شما به همراه بیاورد؟ (با احترام به همه عربی زبان ها)
دست کم چرا برگردان آن را به پارسی ننوشتید با فرض بر اینکه بنده یا دیگران که پیام شما را می خوانند عربی گفتگو نمی کنند یا نمی فهمند؟

به هر روی من کوشش میکنم با پاسخ به شما، این نکته را یادآور شوم که هر کلام یا واژه ای که گفته یا نوشته می شود، از آن رو که ممکن است مخاطبی داشته باشد، دارای ارزش است.

اما نکات دیگر در گفته شما؛

".. و ازتون میخوام حرفامو بذارین به حساب تعصب.."

گرامی، گفته های شما بهتر است از روی "اندیشه" و "دانش" باشد و نه از روی "تعصب" چرا که تعصب یعنی "نیاندیشیدن" و اینکه شما فقط می خواهید از باوری پدافند کنید بدون نرمش پذیری در برابر نظر های مخالف.

و شوربختانه این یکی از نخستین آموزه های مذهبی است- محدود کردن افقهای پیرامون شما و بستن دید شما نسبت به هر آنچه که غیر از باور مذهبی شما است.

"...In view of such harmony in the cosmos which I, with my limited human mind, am able to recognize, there are yet people who say there is no God. But what really makes me angry is that they quote me for the support of such views..."

من شک دارم که این گفته از انستین باشد و لازم دانستم این را فقط یادآوری کنم چرا که نقل قولی که من در یکی از نوشته های خود از ایشان آورده ام، از آنجا که در جاهای گوناگونی آورده شده، من باور دارم که درست است و این را یادآور شدم چون فقط این که شما آقا/خانم مذهبی این را در اینجا نوشتید، دلیل آن نمی شود که تأیید کند این گفته آلبرت انستین است! گرچه به هر روی یک نقل قول از یک نفر در کل بحث تفاوت چندانی بوجود نمی آورد.

"...این نقل قوله انشتین که به انگلیسی آوردم (مطمئنم بیشتر کسانی که به سایت شما می آید با این زبان آشنا هستند). انشتین اعتقاد چندانی به خدا نداشت اما وقتی روی فرضیه نسبیت کار می کرد معادلات او را به طرفی بردند که نشان می داد که کانیات شروعی داشته بنابراین انشتین به وجود خدا اعتقاد داشت شاید خدای او، که به گفته خودش خدای شخصی نبوده، با خدایی که در ادیان بزرگ وجود دارد تفاوت داشته اما کماکان این موضوع را که انشتین به خدا عقیده داشته را رد نمی کند این موضوع راجع به انشتین اما موضوعات بعدی..."

اینکه آیا شما از نزدیکان آلبرت انستین هستید که به خوبی از جزئیات باورهای او آگاه باشید را من نمی دانم. اما با توجه به گفته های خود شما، حتی اگر هم انستین به نقطه آغازینی برای گیتی باور داشته، این دلیل نمی شود که آن نقطه "خدا" و بویژه خدایی آنگونه که مذهب آن را تعریف کرده بوده باشد. گرچه هیچ آنتیست یا دانشمندی با قطعیت کامل به شما نخواهد گفت که "آفریدگار" (نه خدای مذهب) به طور یقین وجود ندارد تا هنگامی که شواهد علمی به طور کامل این موضوع را روشن سازد چرا که خردمندان نخواهد بود که با قطعیت در مورد مسئله ای که توجیه علمی و منطقی برای آن وجود ندارد گفتگو کنیم. (همانگونه که ما گمان می کنیم به احتمال زیاد پری دریایی و اسب شاخدار صورتی وجود خارجی ندارند پس با احترام به این احتمال که شاید هم وجود داشته باشد ولی باز ما حق داریم شک خود را در این مورد بیان کنیم.)

در واقع تفاوت اصلی آنتیستها و دانشمندان با دینفروشان در همین مسئله است؛ دین به شما "قطعیت" می فروشد بدون هیچ پایه و اساس یا استدلالی و این خطرناک است چرا که به قول ریچارد داوکینز، به شما می آموزند با پاسخهایی برای پرسشهایتان دلخوش باشید که در واقع اصلاً پاسخ نیستند! دین به شما می گوید چیزی که من می گویم- و فقط چیزی که من می گویم- درست است! -چرا درست است؟ برای اینکه درست است! در حالی که ما فقط "شک" را در برابر این گفته ها ارائه می کنیم. اگر من یا خیلی های دیگر مخالف مذهب هستیم به این خاطر است که به شما می آموزد بدون درک درست شگفتی های گیتی و زیباییهای زندگی فقط با افسانه ها و چرندیات کهنه و پوسیده آموزه های کتابهای دینی خشنود باشید. و در آخر، همانگونه که خودتان نیز بازگو کردید، انستین بویژه به "خدا"ی اسفناکی که مذهب معرفی می کند، باور نداشته.

"... من واقعا تعجب میکنم که شما بی خداها از ما باخداها می خوابید حرفاتون رو باور کنیم اونم با چه استدلالهایی!!!..."

ما از شما انتظار نداریم که حرفهای ما را باور کنید، ما اندیشه های خود را با استدلالهای خودمان بیان می کنیم تا آن دسته از مخاطبانی که علاقه دارند، نسبت به آن بیاندیشند؛ درست بر خلاف مذهب و دینفروشان و بویژه اسلام عزیز شما که در همان جنابیتنامه تازینامه می گوید در برابر حرفی که من می زنم سه راه بیشتر نداری:

یا اسلام بیاوری و مسلمان شوی (مانند شما)

یا باید به خاطر اینکه ایمان نمی آوری تا آخر عمر به مسلمانان باج پرداخت کنی

یا اینکه تو را خواهم کشت و دار و ندار و هست و نیست تو را خواهم سوزاند

(و حتی اگر پس از باور آوردن پشیمان شدی و خواستی برگردی، باز تو را خواهم کشت!!)

"... مثلاً آقای حنیف معلم میگه همه چیزهایی که در کتب الهی هستند چون بر خلاف دانش مدرن هستند مردود شده اند. اما من میخوام به این آقا بگم که فقط یک مورد را (البته در مورد قرآن) به بنده ارائه بدهند ممنون میشوم..."

نخست اینکه این کتابها به قول شما الهی باشد که من در آن بسیار شک دارم!
"Divine"? My ass. Fraud? Absolutely!

اینکه این کتابها نوشته انسانهای عادی و یک کلاهبرداری ناشیانه و بزرگ است، در آن هیچ شکی نیست بویژه مثلا در مورد انجیل که نام و نشان نویسندگان و برایشهای مختلف آن نیز مشخص است!
و یا قرآن که سالها پس از مرگ محمد و در شرایطی که بیشتر آنان که آیه ها را از بر کرده بودند در جنگها جان باخته بودند، از گوشه و کنار گردآوری و نوشته شده است.
اما چند مورد از قرآن که نه تنها در تناقض آشکار با عقل و خرد و دانش و اندیشه است که حتی به قدری مضحک و چرند است که یک کودک خردسال امروزی به آن خواهد خندید:

آدم را الله آفرید و بعد حوا را برای او. به فرشته ها گفت به او سجده کنید (شیطان که آفریده خود الله بود سرپیچی کرد- با توجه به اینکه الله قادر مطلق است!) الله گفت می خواهم او را جانشین خود در زمین قرار دهم (هنوز پیش از اینکه شیطان آنها را گول بزند و الله عصبانی شود و تصمیم بگیرد آنها را با اردنگی از بهشت اخراج کرده و به زمین بفرستد!)
دیگر فرشته ها گفتند آیا می خواهی کسی را به زمین بفرستی که جنابت و خونریزی کند؟ (فرشته ها از کجا می دانستند؟)
الله گفت من می دانم آنچه را که شما نمی دانید (الله که هنوز عصبانی نشده بود تا تصمیم بگیرد آنها را با اردنگی از بهشت اخراج کند؟!)- (و در ضمن نمی دانست که شیطان قرار است آنها را فریب دهد تا جلوی او را بگیرد؟! -سوتی!!)

بعد شیطان آنها را یواشکی (بدون نظارت الله) گول زد (الله دانا و توانای مطلق است!) و الله آدم و حوا را به زمین فرستاد تا به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند و اینقدر کفر الله را در آورده بود! (چیدن یک سیب یا نزدیک شدن به یک درخت!) تا آخر جهان شکنجه شوند و زجر بکشند! (عجب آفریدگار احمقی که خود را "رحمان" و "رحیم" (بسیار بخشنده و بسیار بخشایشگر) می خواند اما چند خط پایینتر فراموش می کند و حتی از نزدیک شدن به یک درخت هم نمی گذرد و می خواهد همین کار کوچک را با اخراج به زمین و بدبختی کشیدن تا آخر تاریخ مجازات کند!)

بعد آدم و حوا با هم سکس کردند و بعد بچه های آنها (هابیل و قابیل که هر دو پسر بودند) هم با هم سکس کردند و بعد بچه های آنها هم! (همه خواهر و برادر!) همه با یکدیگر سکس کردند تا همه ی آدم هایی که شما امروز می بینید - سیاه پوست و سفید پوست، زرد پوست و سرخ پوست، آفریقایی و آسیایی و آمریکایی و هندو- در پنج قاره جهان! بوجود آمدند!
{سکس خواهر با برادر یا برادر با خواهر یا خواهر با خواهر در اسلام ممنوع است!}

اما دیگر نکاتی که در قرآن آمده، چه به شکل داستان و افسانه و چه به صورت فکت (حقیقت)، به اندازه ای شاهکار است! که من بدون توضیح، تنها به آنها اشاره می کنم تا شاید خنده ای هم بر لبان خوانندگان بیآورد؛

- درختی که سخن می گفت!
- آدمی که عصایش مار می شد!
- آدمی که با اشاره دست دریا را به دو نیم کرد!
- آدمی که در شکم نهنگ زندگی کرد!
- آدمهایی که در بیابان یا در ته غار صداهایی شنیده یا نوری را دیدند! (نشانه های دیوانگی)
- آدم بی سواد که به ناگاه شروع به خواندن و نوشتن نمود!
- آدمهایی که در یک غار به خواب رفتند و چند صد سال بعد بیدار شدند!
- آفرینش جهان طی یک هفته!
- آفرینش انسان از خون مرده!
- کوه ها مثل میخ زمین را نگه داشته اند! (تا نیفتند)!
- کوه ها ستون های زمین هستند!

- هفت آسمان وجود دارد!
- در دین هیچ اجباری نیست - هر کس را که مسلمان نشد یا باج بدهد یا بکشید!
- الله بسیار بخشنده و بخشایشگر است- هر کس که از الله پیروی نکند تا ابد در آتشی که هیزمش آدمها و سنگهای سوزان است خواهد سوخت!
- قومی که از الله پیروی نکردند و الله آنها را به بوزینه تبدیل کرد!
- زنان کشتزار مردها هستند، از آنها بهره ببرید!
- درخواست الله از مردم برای یافتن و قربانی کردن گاو که ماده باشد، رنگ آن زرد خوش رنگی باشد، باکره هم باشد! (الله حتی بر باکره بودن گاو ها هم پافشاری دارد- اما مردم چگونه بایستی آن را تست کنند!!)
- اگر چند بار به زنی دستوری دادید و سرپیچی کرد، او را کتک بزنید!
- وقتی که اسلام به سرزمینی حمله می کند، همه ی زنها به اضافه پول و جواهرات از دارایی مسلمانان به حساب آمده و مسلمانان باید آن را تصاحب کنند.

....

این چرندیات و صدها مورد دیگر نه تنها با هیچ دانش و عقل و منطقی همخوانی ندارد، که هر انسان اندیشمندی همه اینها را بر خلاف اصول انسانی و اخلاقی در می یابد.
برخی از نکات قرآن در تضاد آشکار با علم و منطق است و برخی در تضاد آشکار با یکدیگر و خود گفته های قرآن و برخی خلاف انسانیت.

"...موضوع بیگ بنگ و بیگ کرنج و توسعه کائنات همگی به طور واضحی در قرآن ذکر شده اند..."

اینها نه تنها در اسلام و قرآن و بلکه در هیچ یک از ادیان سامی و ابراهیمی به آن اشاره نشده و ادیان و بویژه ادیان ابراهیمی در تضاد آشکار با دانش است. و بر عکس، به گفته بیشتر اینگونه ادیان، معمولا خدا همه ی جهان را در شش روز آفریده و در روز هفتم استراحت کرده است.
و اگر منظور شما حوادث عجیب و غریبی است که در "روز رستاخیز" قرار است رخ بدهد، بله اینها در اسلام و یهودیت و مسیحیت گفته شده و جزو همان چرندیات یا "کالاهای نامرئی" است که دین به شما می فروشد بدون اینکه هیچ دلیل منطقی برای آن وجود داشته باشد- بدون اینکه هرگز هیچ کس پس از مرگ به زندگی بازگشته و از حوادث و چگونگی "جهان پس از مرگ!" سخنی گفته باشد.
(جاری شدن کوه ها همچو سیل و فروریختن ستاره ها و تاریک شدن خورشید و آتش گرفتن دریا ها، نشانه های قیامت است که قرآن و تورات و انجیل تعریف میکنند و نه تئوری بیگ بنگ!)

"... و در ضمن خیلی ساده می تونن چند آیه مثل قرآن بیارن تا همه مسلمانها حداقل از دینشون بگذرنند (چنانچه خداوند عز و جل در قرآن فرموده)..."

بله، در زمان خود محمد هم شاعران توانمند عرب -که یکی از آنها هم بانوی عربی بود- سروده های بهتر از قرآن نوشتند و ادعای پیامبری کردند که محمد دستور داد همه آنها را کشتند.
در واقع یکی از نکاتی که اسلام ملتهای مبتلا به آن را عقب مانده نگاه داشته، همین است! که این کتاب و فقط همین کتاب کلام خدا و بهترین است و هرکس به جز این بگوید بایستی کشته شود!

اسلام در واقع پیروانش را مجبور می کند که نیاندیشند و همه چیز را رها کنند تا آنگونه که خواست الله است پیش برود بجای اینکه خود کوشش بر بهتر ساختن زندگی خود داشته باشند. (ان شاء الله، ما شاء الله) . و همین موضوع نیز تا حد بسیاری باعث شده است تا تمدن های بزرگ و با شکوهی همچون ایران و مصر، پس از حمله وحشیانه اسلام تا اندازه زیادی از پیشرفت باز بایستند- در واقع اسلام پس از حمله به هر سرزمینی، در آنجا خشکسالی فرهنگی به بار آورده است.

همانطور که پیشتر گفتیم، نوشته های قرآن چند دسته است؛ برخی که چرندیات محض است و به هیچ دردی نمی خورد:

(سوره "دگراندیشان") :

"بگو ای دگر اندیشان، آنچه شما می پرستید من نمی پرستم!

و شما هم آنچه را من می پرستم نمی پرستید!

و نه من پرستشگر آنچه شما پرستش کردید هستم!

و نه شما می پرستید آنچه را که من پرستیدم!

شما آیین خونتان را دارید و من آیین خودم را!"

خوب که چه؟! این است کتاب آسمانی عزیز شما که باید راهنمای من برای زندگی باشد؟! یک جمله را پنج بار تکرار کرد که چه؟! آن هم موضوعی که از ابتدا و از نامش مشخص است! یعنی آنها "دگر اندیش" هستند! یعنی مانند تو فکر نمی کنند!!

این است کتابی که شما می بوسی و بر روی سر می گزاری تا از بلا در امان بمانی!! در حالی که آن کتاب، خود همان بلاست که بر سرتان آمده!

و بخشی دیگر از جنایتنامه تازینامه، دستورات قتل و غارت و تجاوز و همینطور بی احترامی آشکار به بانوان است. قسمتی هم داستان ها و افسانه های به درد نخوری است که با داستان "جک و لوبیای سحرآمیز" و یا "بز زنگوله به پا" تفاوت چندانی ندارد؛ گرچه داستانهایی که من از آنها یاد کردم آموزنده تر بوده و کودکان را سرگرم می کند بدون اینکه آنها را گرفتار خرافات یا ترس از تهدید های اله سازد.

در بسیاری از قسمتهای دیگر هم اله یا برای همان آفریده های خود شاخ و شانه می کشد که اگر من را عبادت و بندگی و پیروی نکردید، چنین و چنان خواهم کرد و یا به مسلمانان نصیحت می کند که هر آنکه را که مانند شما نمی اندیشد بزنیید و بکشید و دارایی هایش را به تصرف خود در آورید که برای این کار رودخانه های عسل و شراب و دختران باکره بهشتی در انتظار شماست!

در قسمتهایی هم که اله به "جهاد فی سبیل الله" (ترور و آدمکشی اسلامی برای اله) توصیه می کند که همان دستور به جنایت از سوی یک دیکتاتور دیوانه است مانند کارهایی که گروه تروریستی القاعده به رهبری عثمانه بن لادن انجام می هد!

اما آیه های همانند یا بهتر از قرآن که در آنها خشونت و کشتار و خونریزی و روسپیگری نباشد، در قالب جوک چند تایی بیشتر گفته شده که من یکی از آنها را که مودبانه تر است و در وزن و قالب آن سوره ای است که من در بالا به آن اشاره کردم، در اینجا برای شما بازگو می کنم:

"سوره شیلیق" :

{ دیشب رفتم سر قابلمه کتلت

ننه ام زد تو سرم شیلیق، شیلیق

گفتم چرا میزنی شیلیق؟

گفت برای اینکه رفتی سر قابلمه کتلت

من هم زدم تو سرت شیلیق! }

دست کم هم در این سوره منطق وجود دارد (چرا زدی توی سرم شیلیق؟ - برای اینکه رفتی سر قابلمه کتلت!) و هم تنبیه مادر برای برداشتن کتلت بسیار کوچکتر از عذابهایی که اله بخشنده و مهربان است! و هم در اینجا مردم به قتل و غارت و تجاوز فراخوانده نشده اند و به آنها وعده روسپیگری داده نشده در حالی که در اینجا به هیچ انسانی هم (اگر البته خانم ها را انسان حساب می کنید و نه نصف انسان!) بی احترامی نشده است!

سوره های قرآن به غیر از بخشهایی که اله در آن دعوت به دزدی و جنایت میکند، بیشتر از سوره بالا معنی ندارد. گرامی، من اگر بخوام به قول شما! برای کسی آیه بیاورم! نخست اینکه هرگز کوشش نخواهم کرد که مانند قرآن باشد! و همچنین تلاش خواهم نمود مطلبی بنویسم که برای یکی از امور زندگی دست کم مفید باشد! (پزشکی، کامپیوتر، ارتباطات،

ستاره شناسی، زیست شناسی، علوم اجتماعی،...) و نه یک کتاب سرشار از توصیه به خونریزی و کشتار و جنایت و داستانهای تخیلی عهد عتیق و وعده دختران باکره بهشتی و رودخانه های شراب!!!
نه، من هرگز حتی یک آیه هم مانند قرآن نخواهم گفت! نه دانش و خرد من این اجازه را به من می دهد و نه احترامی که برای دیگر انسانها نگهدار هستم.

".. در اخیر چند تا نصیحت کوچک داشتم برای آقای حنیف و همچنان هم فکران اونها.."

این جمله از نظر دستور زبان پارسی دارای اشتباهاتی است از جمله اینکه "آقای حنیف"، یک نفر است!

".. بهتر قبل از نوشتن مطلبی اول کمی مطالعه کنید فکر کنید تحقیق کنید و بعد بنویسید.."

هر سه این کارهایی که شما گفتید را من پیش از نوشتن کرده ام!

"... (اگه میبینید ما بدون تحقیق می نویسیم که ادعایی نداریم خدا کنه تا ابد به همین عقیده تون بمونید).."

من به درستی منظور کلی شما را از این جمله متوجه نشدم اما اگر منظور شما این است که شما بدون تحقیق می نویسید، به نظر من این کار چندان درستی به نظر نمی رسد که کسی به آن بیالد اما برعکس آن می تواند مایه بالاش! باشد!

"... مثلا من مطمئنم که آقای حنیف فرق های اساسی مابین ادیان بزرگ رو نمی دونه و فقط همینو میدونه که دین یه چیز بدیه و اساس به درد نمی خوره که این هم شاید عقیده خودش نباشه (مطمئنم عقیده خودش نیست داره نشکار میکنه).."

این که شما چگونه بدون اینکه من یا هر کس دیگری را بشناسید با این اطمینان از دانش من نسبت به هر چیزی صحبت می کنید کار خردمندانه ای نیست. (مشابه همان فروش قطعیت بدون دلیل و منطق)

"... مثلا من مطمئنم که آقای حنیف فرق های اساسی مابین ادیان بزرگ رو نمی دونه.."

من تا اندازه ای تفاوتهای میان دینها را می دانم.

"... فقط همینو میدونه که دین چیز بدیه..؟"

بله، همانگونه که حتما از نوشته های من دریافته اید، من بر این باور هستم که دین سدی در برابر پیشرفت انسانها است که با ننگ داشتن انسان در نا آگاهی و با استفاده از فریبهای مذهبی حتی می تواند برای انسان خطر ساز هم باشد.
دین همچنین به شما می آموزد تا نسبت به دیگران که مانند شما اندیشه نمی کنند احساس تنفر کنید و شما را از دوستی و تعامل با دیگر انسانها باز می دارد.

"... دین یه چیز بدیه و اساس به درد نمی خوره.."

در اینکه "دین" بویژه امروزه و در قرن بیست و یکم سودی برای انسان و جامعه نداشته و به هیچ عنوان نمی تواند جایگزینی برای دانش باشد، شکی نیست.

"... که این هم شاید عقیده خودش نباشه (مطمئنم عقیده خودش نیست داره نشکار میکنه).."

در مورد این جمله شایسته نیست نظری بدهم- بدون شرح!

اما سخنی با دیگر گرامیانی که ممکن است خواننده این نوشته باشند و یا هنوز پافشاری بر باور های کهنه مذهبی دارند؛

چرا پافشاری می کنید که بایستی حتما باورمند باشید؟

آیا شما حاضر به نوشیدن آبی که از چهار هزار سال پیش راکد مانده هستید؟ هر باوری هر قدر هم نیک و پیشرفته، اگر امروزی نباشد از هیچ ارزشی برخوردار نیست. شما عاقلانه نیست نسخه ای را که پزشکی برای بیماری دوهزار سال پیش نوشته امروز به کار برید. حتی آب که مایه زندگی است، راکد و مانده آن می تواند پر از باکتری های کشنده و نوشیدن آن برای انسان خطر آفرین باشد در حالی که آبی که امروزی و در جریان است، مایه سرزندگی و شادابی است.

گیرم که در زمانی، برخی نیازهای انسان با مذهب برآورده می شد، اما در آن هنگام بدون تردید "نوکیا" و "اریکسون" یا "مایکروسافت" و "مکینتاش" وجود نداشت! و جهان را ماهواره ها و اینترنت، کامپیوتر ها و تلفن های همراه راهبری نمی کردند. شما امروز با خود "آیپاد" و "آیفون" و لپ تاپ حمل می کنید تا به کارهای روزانه خود برسید و نه داستان گاو ماده زرد خوش رنگ باکره را!

اگر روزی برای درمان یا جلوگیری از عفونت از پاشیدن نمک بر روی زخم و جراحت استفاده می شده، دلیل آن نیست که امروز نیز شما باید به همان شیوه رفتار کنید.

اگر روزی بر فرض چیزی وجود داشت مانند چراغ نفتی که بتواند گوشه ای از اتاق تاریک شما را روشن سازد، شما مجبور نیستید که امروز هم از همان چراغ نفتی برای روشن کردن اتاق تاریکتان استفاده کنید در حالی که می توانید با یک لامپ پر نیروی برقی که اختراع امروزی است، گستره ی بزرگی از پیرامون خود را روشن سازید و بدون تردید در آینده نزدیک باز هم لامپهایی اختراع خواهد شد که گستره های بزرگتری را پیرامون ما روشن سازد.

اگر روزی مردم برای مسافرت از شهری به شهر دیگر بر روی چهارپایان سوار می شدند، امروز با استفاده از هواپیما، انسان می تواند به سوی دیگری از جهان و با استفاده از فضا پیما به سوی دیگری از کهکشان و دیگر سیاره ها سفر کند.

از بند خرافات و باورهای کهنه و پوسیده رها شوید تا بتوانید به بی نهایت پرواز کنید!

حنیف معلم

از سوی منتقد خشمگین، دلیر و باورمند (بدون نام!):

" به قول شما مذهبی ها که دیگه خیلی متعصب هستند و طاقت هیچ گونه استدلالی رو ندارند و ازتون میخوام حرفامو بذارین به حساب تعصب البته مسائلی که خواهم نوشت راجع به نوشته آقای حنیف معلم هست. اول بهتره یک نقل قول از انشتین بذارم که موضوع کمی جالب بشه

"In view of such harmony in the cosmos which I, with my limited human mind, am able to recognize, there are yet people who say there is no God. But what really makes me angry is that they quote me for the support of such views."

این نقل قوله انشتین که به انگلیسی آوردم (مطمئنم بیشتر کسانی که به سایت شما می آید با این زبان آشنا هستند). انشتین اعتقاد چندانی به خدا نداشت اما وقتی روی فرضیه نسبیت کار می کرد معادلات او را به طرفی بردند که نشان می داد که کانیات شروعی داشته بنابراین انشتین به وجود خدا اعتقاد داشت شاید خدای او، که به گفته خودش خدای شخصی نبوده، با خدایی که در ادیان بزرگ وجود دارد تفاوت داشته اما کماکان این موضوع را که انشتین به خدا عقیده داشته را رد نمی کند. این موضوع راجع به انشتین اما موضوعات بعدی

من واقعا تعجب میکنم که شما بی خداها از ما باخداها می خوابید حرفاتون رو باور کنیم اونم با چه استدلالهایی!!! استدلالهایی که بیشتر ما رو به خدامون نزدیک میکنه!!! مثلا آقای حنیف معلم میگه همه چیزهایی که در کتب الهی هستند چون بر خلاف دانش مدرن هستند مردود شده اند. اما من میخوامم به این آقا بگم که فقط یک مورد را (البته در مورد قرآن) به بنده ارائه بدن ممنون میشوم. موضوع بیگ بنگ و بیگ کرانچ و توسعه کائنات همگی به طور واضحی در قرآن ذکر شده اند. و در ضمن خیلی ساده می تونن چند آیه مثل قرآن بیارن تا همه مسلمانها حداقل از دینشون بگذرن (چنانچه خداوند عز و جل در قرآن فرموده) در اخیر چند تا نصیحت کوچک داشتم برای آقای حنیف و همچنان هم فکراونونها. بهتر قبل از نوشتن مطلبی اول کمی مطالعه کنید فکر کنید تحقیق کنید و بعد بنویسید (اگه میبینید ما بدون تحقیق می نویسیم که ادعایی نداریم خدا کنه تا ابد به همین عقیده تون بمونید) مثلا من مطمئنم که آقای حنیف فرق های اساسی مابین ادیان بزرگ رو نمی دونه و فقط همینو میونه که دین به چیز بدیه و اساس به درد نمی خوره که این هم شاید عقیده خودش نباشه (مطمئنم عقیده خودش نیست داره نشقار میکنه) والسلام علی من التبع الهدی"